ومن یتوکل علی الله فهو حسبه



در مطبع … چاپ بمبئی سنه ۱۳۵۹ هجری بطبع آورده

لئلا يكون للناس حجة بعد الرسل على الله * وجعلنا امة وسطا
شهداء على الناس يوم يبعث كل امة للقضاء عند الله * وكرمنا
نبيه ورسوله محمد المختار من بين انبياء الله * المنتخب من بين
رسل الله * واحبهم الى الله * واقربهم لقيا لدى الله *
فاشهد ان لا اله الا الله * واشهد ان محمدا رسول الله *
فنؤمن بالله * ونؤمن بجميع انبيائه ورسله عموما ونؤمن
خصوصا بمحمد رسول الله * ونصلي عليه خصوصا و
عليهم عموما وعلى آله وآلهم واصحابه واصحابهم وتابعيه
وتابعيهم باحسان تقربا الى الله * ونطلب لقيا لديه :

اما بعد چونکه بسیار کسان درین زمان در مسلمین در حرمت
نذورات که در نظر بعضا رائجست عوام از مسلمانان منسوب به انبیاء علیهم السلام
و اولیاء کرام میباشد توغل بسیار میکنند و بروی اکثر مسلمانان در بعضه
ظاهری حکم تشرک مینمودند و حال آنکه عبارتست عوام از زمره اهل اسلام
داخل بودن اسلام تقریبه ظاهر اسلام نمی نمایند و که الا مسلم تعم مسلم و التعلیم
ازین سبب بسیاری از مسلمانان متنفر شده از خیر است محروم مانده اند

راجی الی عفو ربه الحفی خلیل الرحمن بن محمد عرفان الیوسفی المصطفی آبادی حفظه الله تعالی
ملجأ الحق یوم التنادی باعث گشته بار بسیاری از مسلمانان و زمره مخلصان
خواست که سطور چند در قید تحریر آرد که تحریم حرام دفع شود و طریق خیرات در مسلمانان باشد
جاری ماند و این راجی قبل ازین سنه که یکهزار و دو صد و پنجاه و چهار بیست و هشت
سال حلت این مسئله را با جزاء چند سالی دیگر در قید تحریر آورده بود لیکن چونکه اکثر متوغلان
عبارت تفسیر فتح العزیز را مستند میکردند و در آن نوشته مطابق تحقیق و تنقیح عبارت
تفسیر فتح العزیز اصلا نکرده شده بود بلکه اکتفا بر تلویح و رمز اتفاق افتاده بود و جمهور عوام
که این مسئله را التزاما در میان نمایم و عبارات تفسیر فتح العزیز حرفا حرفا تخصیص نمایم
واجب چون حقیقت مسئله روشن باشد بیان کنم و چونکه این رساله مشتمل بر تحلیل منذورات است که
منسوب بنام اولیاء کرام است و دافع زعم متوغلان در تفسیر ما اهل به لغیر الله بود
موسوم بتحلیل ما احل الله فی تفسیر ما اهل لغیر الله گشت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت
و هو حسبی و نعم الوکیل فاقول و بالله التوفیق منذورات که بنام اولیاء الله الکرام
منسوب میکنند چنانچه میگویند که این گاو نیاز فلان بزرگ است یا منذور بنام فلان
بزرگ چون آن گوشت ذبح بنام خدا ذکر کرده شود و ذابح مسلمان باشد حلال است
مردار یا در مانند آن در شرک نمیشود چنانچه متوغلان زعم میکنند زیرا که منذور
[illegible]

که اضافت آن بنام غیر خدا کرده شده است که اولیا و کرام هستند اگر مقصود نا در
باین نذر تقرب بغیر خدا است پس نا در باین نذر شرک میشود و اگر مقصود
وی تقرب بخدا است جل و علا و بخشیدن ثوابی که از تقرب بخدای تعالی
حاصل می آید ببزرگان پس این شرک نیست و جائز است و معنی حقیقی اضافت
منذور یکسی نذر بنام مضاف الیه است که آن شرک است اگر مضاف الیه
غیر خدا باشد و احتمال دارد که این اضافت مجازی باشد لادنی ملابسه یعنی
بملابسه بخشیدن ثواب براي مضاف الیه و نذر کردن را ملابسات بسیار
هستند و مقصود پرستنده را لید [illegible] باعث اسناد [illegible] علم معانی مقرر شده
که در فعل ملابسات شتی سوی فاعل در فعل معلوم و سوی مفعول مالم یسم فاعله
در فعل مجهول و نسبت یعنی معلوم بسوی فاعل و فعل مجهول بسوی مفعول مالم یسم فاعله
حقیقت است و نسبت بسوی ملابس بغیر این دو مجاز است از انجا تفصیل باید طلبید و
مثال اضافت لادنی ملابست کوکب الخرقاء می آرند خرقاء لقب زنی است مشهور
بحمق و خرق حمق را میگویند و مراد از کوکب الخرقاء سهیل است و اضافت کوکب
یعنی سهیل بسوی خرقاء باین ملابسه است که خرقاء از جهة حمق و نادانی پیش از
آمدن زمانه سرما براي مهیا کردن جامه بر آمدن سهیل مشغول [illegible]

سهیل طلوع میکرد و میوها شروع میشد برسیدن مشغول میشد و از جهه رسیدن
یا رسیدن برای شتابی در رسیدن بزبان خویشان میگفت که همراه با رسیدن
مشغول شوید ازین جهت اضافت کوکب بآن زن میکردند و لقب وی خرقا
ساخته چنانچه شاعر گوید شعر

اذا کوکب الخرقاء لاح بسحرة ❊ سهیل اذاعت غزلها فی القرائب

مجاز بکثرت در کلام و کلام معصوم برحقیقت نه و در قرآن مجید بسیار واقع است چنانچه
در تلخیص آورده و هو ای المجاز العقلی فی القرآن کثیر و از قوانین مقرره است بعضی
علماء اصول تصریح بر اکثریة مجاز کرده و گفته ان اکثر اللغة مجاز و از قوانین مقرره است
در علم فقه و اصول و معانی و بیان که کلام عاقل را مهما امکن بر صحت حمل باید نمود خصوصا
کلام مسلمان را که مهما امکن بر وجهی حمل باید نمود که موافق ملت اسلام باشد نه بر
وجهی که مخالف دین اسلام است اگر چه معنی حقیقی باشد و باعتبار اصل و جمیع
لفظ ظاهر و متبادر باشد که ظاهر اسلام متکلم دفع این اراده ظاهر و منع میکند
و بیان است معنی الاسلام یعلو و لا یعلی لهذا علماء کرام فرموده اند لا یفتی بتکفیر مسلم
امکن حمل کلامه علی محمل حسن او کان فی تکفیره خلاف و لو کان روایة ❊
ضعیفة کما عزوه فی البحر و عزاه فی الاشباه الی الصغری و فی الدرر و غیرها اذا

... ایشان گردانیده شده است از جهت آنچه بسیار که بالا آن و در آغاز پس
... درین کلمه ... را اند چنانچه در تفسیر عزیزی در تفسیر سهیل ... مذکور است

تكان في المسئلة وجوه توجب الكفر وواحد يمنعه فعلى المفتي الميل لما يمنعه لو نيته ذلك
والا لم ينفعه حمل المفتي خلافه كذا في الدر المختار اگر براى فهمانيدن عوام بگويد كه مراد
ازين اضافت منذور بسوى اولياء كرام ثواب بخشيدن براى اولياء است نه
آنكه نذر بنام اولياء است واولياء منذور له هستند كه اين شرك است
اينها چنين اعتقاد نبايد ساخت واحتياط درين است كه گفته شود كه منذور بنام خدا
است وثواب آن براى اولياء واجتناب از اضافت منذور بسوى غير خدا اليق
اين طور فهمانيدن موعظه است ونصيحت در حق عوام مسلمانان واين هرگز روا نيست
كه از عوام بپرسد كه مراد شما كدام است كه عوام از جهت نادانى وغلبه جهل شايد
كه بيان مراد بوجهى كنند كه آن مستلزم كفر است پس اينها پرسيدن ايشان سبب شرك
وكفر عوام ميگردد حاشا وكلا اين پرسيدن از شخص هرگز روا نيست بلكه عوام را
بيان بايد كرد كه مراد شما آن وجه است كه اولياء منذور له هستند وآن كفر است
يا مراد شما آن وجه است كه منذور له خدا وحده است واضافت بسوى
اولياء براى بخشيدن ثواب است بارواح پاك ايشان كه اين ايمان
است اگر او گويد كه مراد ما وجه اول است پس او مشرك گشت واگر گويد كه
مراد ما وجه دويم است كه آن ايمان است ومعاذ الله چه كفر را اراده كنم

پس و مومن است از این تحقیق ثابت شد که نذر اولیا بزبان مسلمانان ماؤل است بنذر الله نظراً الی ظاهر حال المسلم و چون انزا مسلمان ذکر نام خدا ذبح کند آن مذبوح حلال طیب است سوال نذر اولیا بزبان کلمه گویان اسلام نظر بظاهر اسلام ایشان ماؤل بنذر الله است چنانچه گذشت آیا غیر ماؤل بودن این نذر و محمول حقیقة بر نذر اولیا شدن هم صورتی دارد یا نه جواب تاویل نذر اولیا بنذر الله بر رعایت ظاهر حال اسلام نادر بود و اگر قرینه قطعیه حالیه یا مقالیه قایم شود که مراد نذر اولیا است حقیقة نه ماؤل بنذر الله چنانچه مقتضای ظاهر اسلام بود بلکه اسلام محض ظاهر است نیست الا نه باطنی و نذر بر مقتضای حقیقی اضافت است نه ماؤل باضافت مجازی لا قولی ما لسه چنانچه نادر خود بگوید که مرا کار با اولیا است و نذر اولیا که میکنم محض برای تقرب باولیا میکنم و بپیوستگی این نذر با اولیا حاصل میکنم و عرض حاجت خود بدرگاه اولیا میسازم و با الله تعالی مناسبت عرض حاجت ندارم و اولیا را از جهت پیوستگی با این چنین نذور که بدرگاه ایشان حاصل کرده ام و بتقرب ایشان باین اسباب فائز شده ام برای حاجت ما بدرگاه حق جل و علا نموده کار روائی حاجت ما از درگاه حق جل و علا

نمونه

خواهند ساخت یا گویند وقت حاجت که ای اولیاء کرام که من نذر و نیاز شما بجا
می آرم و شما حاجت ما را بدرگاه حق جل و علا عرض می کنید پس آن نذر ما دل بنذر الله
نیست بلکه این شرک حقیقی است چرا که ما و نیاز ما این طریق نذر شرک حقیقی
است ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی. و یعبدون من دون
الله ما لا ینفعهم و لا یضرهم و یقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله
سوال نذر اولیاء که ما دل بنذر الله نیست چه حکم دارد اگر طعام است یا بن طور نذر کردن
حرام میکرد و یا نه و اگر حیوان است مانند گاو و گوسفند چون ذبح بذکر اسم الله کرده
شود حلال است یا حرام جواب شد و خواه طعام باشد خواه حیوان نذر کردن بنام
غیر الله هر گز حرام نمیشود چرا که نذر غیر خدا هر گز صحیح نیست و لازم نمی شود بر ما ذر و فاء بآن
پس آن شئ در ملک مالک باقی است و مملوک شد و رله نمیگردد و هیچ خبث در
شئ و ر این نذر پیدا نمیشود بلکه خبث مقصور بر ناذر بت ذلک قولهم بافواههم این
تقولات شرک حقیقی بدارد چیزی را که خدا تعالی برای بندگان آفریده است هرگز بتقول
و تخبث قایل شرک خبیث نمیشود قل ارأیتم ما انزل الله لکم من رزق
فجعلتم منه حراما و حلالا قل الله اذن لکم ام علی الله تفترون و نیز حق تعالی
فرموده و لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام

لتفتروا على الله الكذب ان الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون

متاع قليل ولهم عذاب اليم و با افترا کردن و دروغ گفتن محکی عنه مدلل میشود لکن

قایل معتقد و دروغ گوی گردد و محکی عنه رجعت بنفس الامری است خواه حاکی

معتقد آن باشد در حکایت تحریم یا تحلیل و صادق قل من حرم زينة الله التي

اخرج لعباده والطيبات من الرزق تحليل و تحريم خاصه الله است و در کار است

واجب الحق تحليل و تحريم در غیر حد اصل و عقلا اعتقاد الوهيت است و رخيره أأرباب متفرقون

خير ام الله الواحد القهار ما تعبدون من دونه الا اسماء

سميتموها انتم واباؤكم ما انزل الله بها من سلطان ان الحكم الا

لله امر الا تعبدوا الا اياه ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون

پس آنکه بدون اذن الله تعالی با تأویل باطل ناجیز است و حرف تقول معمل و سند در

ملک او نیست اگر آن سند در طعام است باذن مالک خوردن آن حلال است شرعا

تشبیه بمالک که ما در سند باطل است بطلان در عدم وصول الطریق در بدون تشبیه

بطلان حرام است چرا که متضمن میشود تقریر سند باطل را که آن تشریک است تقریر

و تصدیق شریک شرکت است اگر کسی آن طعام را بر نفس حرام گرداند باید

باطل باشد ... من تعبد تفصیل ... خواهد آمد ان شاء الله

و اگر آن منذور حیوان است چون ذبح کرده شود بذکر نام خدا بس و علا حلال

فی ذاته میشود نه مردار فی تفسیر نیکی چون که باقی بر ملک ناذر است لیکن

حال بر حال طعام منذور است کما عرفت آنفاً بدانکه بسیاری از مردمان

میگویند که منذور بنام اولیاء و مردگان از قسم ما اهل به لغیر الله است

و ذبح کردن او بذکر نام خدا حلال نمیشود و عبارت تفسیر عزیزی را سند خود می آرند

کنند جناب مولانا عبد العزیز صاحب در تفسیر فتح العزیز فرموده و ما اهل به لغیر الله یعنی و آن

آن جانور که آواز آورده و شهره داده شده در حق آن جانور که لغیر الله یعنی

برای غیر خدا است خواه غیر بت باشد یا روح خبیث که لشکر یا بهر گیت بنام او

بدهند و خواه جنی مسلط بر خانه یا سرای که بدون دادن جانور ایذا میکند

انجا دست بردار نشود یا توبت که روانه کردن نذر کنند خواه پیر یا پیغمبری را

با این وضع جانوری زنده مقرر کرده دهند که این همه حرام است و در حدیث

صحیح وارد است که ملعون من ذبح لغیر الله یعنی بذبح جانور تقرب بغیر خدا

نماید ملعون است خواه در وقت ذبح نام خدا بگیرد و یا نه زیرا که چون مشهور ساخت

و داده این جانور برای فلان است و گر با نام خدا در وقت ذبح خواند اثر نکرد که آن جانور

نسبت با آن غیر گشت و خبثی در وی پیدا گشت که زیاده از خبث مردار است

را مردار بی ذکر نام خدا جان داده است و جان این جانور را از آن غیر خدا
قرار داده و کشته اند و آن عین شرک است و هر گاه که این خبث در روی
سرایت کرده دیگر بذکر نام خدا اصلاح نمیشود مانند سگ و خوک اگر بنام خدا
مذبوح شود حلال نمیگردد و کنه این مسئله آنست که جان را برای غیر
جان آفرین نثار کردن درست نیست و در ماکولات و مشروبات و
دیگر اموال را نیز گرچه اراده تقرب بغیر الله داشتن حرام و شرک است
اما ثواب چیزها را که عاید به بنده میشود از آن غیر ساختن جایز است زیرا که
انسان را رسد که ثواب عمل خود را بغیر بخشد چنانچه میرسد که مال خود را
بغیر خود بدهد و جان جانور مملوک آدمی نیست تا او بکسی تواند بخشید و نیز دادن
مال باین جهت مستوجب ثواب است که آدمیان بوی منتفع میشوند و چون
مرده بعد از مفارقت این جهان قابل انتفاع بعین مال نمانده اند طریق نفع رسانیدن
بایشان در شرع چنین قرار یافت که ثواب اموال را که بمستحقان رسانند
بایشان عاید سازد و جان جانور اصلا قابل انتفاع آدمی نیست در زندگی پس در مرگ
نیز قابل انتفاع نباشد آری تصدق ذبیحه از طرف مرده کردن در حدیث صحیح آمده است
لیکن مقصود همین است که دادن جان برای خدا ثوابی که دارد برای آن مرده

بخشند

بخشید نشود نه آنکه ذبح برای مرده کرده آید و بعضی جهال مسلمین درین مقام هیچ فهمی
نیکنند و میگویند که گوشت را بخشیدن نام مرده‌ها و دادن باشد جائز است و ما نیز از ذبح
کردن جانور بنام آن مرده همین قدر قصد مینمائیم برای فهمانیدن ایشان اینکه
کافی است که بایشان باید گفت هرگاه که شما ذبح کردن جانور بنام غیر خدا میکنید
اگر عوض آن جانور گوشت همین مقدار خریده و پخته فقرا را خورانیدن در ذهن شما
آن نذر ادا میشود یا نه اگر میشود در است میگویند که مقصود شما از ذبح غیر از گوشت
خورانیدن برای ثواب آن مرده نبود و الا تقرب بذبح او کرده آید و نیز
لازم می‌آید و درین لفظ اهل که در چهار جا از قرآن مجید وارد شده تامل باید کرد
که ما اهل به لغیر الله فرموده اند نه ما ذبح باسم غیر الله پس ذبح کردن بنام خدا
همراه شهره دادن و آواز بر آوردن بآنکه فلانی گاو برای فلانی میکنند هیچ فائده
نمیکند و گوشت آن جانور حلال نمیگردد و اهل را بر ذبح حمل کردن خلاف لغت
و عرف است زیرا که اهلال در لغت عرب و عرف آن دیار در آن وقت هم
معنی ذبح کردن نیامده و به هیچ شعر و به هیچ عبارت نیست بلکه اهلال در لغت بمعنی بلند
کردن آواز و شهره دادن است چنانچه اهلال بهلال و اهلال طفل نو تولد
و اهلال بمعنی تلبیه حج و غیر ذلک مستعمل است و اگر کسی گوید که اینجا هم بنده هرگز

معنی بحث شد فهمیده نخواهد شد و نیز اگر اهل را بر ذبح حمل کرده شود پس فسق لغیر الله مراد خواهد شد
ذبح باسم غیر الله آنچه فهمیده شود تا مدعای این مردم حاصل شود پس این عبارت
اهلال را بمعنی ذبح گرفتن و لغیر الله را بجای باسم غیر الله ساختن تحریف کلام
الهی است در تفسیر نیشاپوری میگوید اجمع العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة و قصد بذبحها التقرب
الی غیر الله صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد انتهی و کفار در جاهلیت در وقت آمدن از
خانه در راه بنام بتان آواز میکردند و چون بمکه معظمه میرسیدند طواف خانه کعبه مینمودند و زبان
طواف ایشان بجانب خدا هرگز از ایشان مقبول نبود و لهذا حکم شد که فلا یقربوا المسجد
الحرام بعد عامهم هذا پس در اینجا نیز چون آواز برآوردند و شهره دادند که این جانور
از فلانی است و بنام اوست و برای او میکنیم در وقت ذبح بنام خدا ذبح کنانیدن اصلا سود
ترتب علیه نگشت و سرش آنست که نزد عوام طریق ذبح جانور بهر گونه که متعارف است
متعین است برای رسانیدن جان جانور برای هر که منظور باشد چنانچه فاتحه و قل و درود
خواندن طریق متعین است برای رسانیدن ماکولات و مشروبات بارواح خواه
بقصد رسانیدن ثواب آن بآن ارواح نمایند یا بقصد تقرب و دفع شر و چاپلوسی و تملق
اری ذکر نام خدا بر آن جانور وقتی فایده میدهد که قصد تقرب بغیر خدا را از دل دور کرده
و خلاف این شهره و آوازه دیگر دهد که ما از این کار برگشتیم انتهی مخفی نماند که مراد از ما

اهل به

اهل به لغیر الله مذبوح بنام غیر خدا است بموجب کتب تفاسیر چنانچه مفصلاً دریافت شد
ان دانسته تعالی و تفسیر آن باد از آورده شده برای غیر خدا اگرچه در وقت ذبح نام خدا
گیرند مخالف کتب تفاسیر است و آنکه گفته که چون شهرت داده اند که این جانور برای فلان نسبت
بذکر نام خدا وقت ذبح حلال نمیشود مانند سگ و خوک که بذبح بنام خدا حلال نمیگردد مخفی نماند که
قرار دادن جانور را بنام غیر خدا هرگز تحریم نیست بلکه این قول باطل است و افترا بر خدا
قل آالله اذن لکم ام علی الله تفترون لیس این افترا چگونه موثر شده
در آن جانور گردد و بذکر نام خدا در وقت ذبح از مسلم صحیح الاسلام که اهلیت ذبح دارد
بشرائط ذبح بقانون شرع بذکر خالص نام خدا عز و جل حلال نشود و طرفه ماجری است
که نام غیر خدا که قبل از وقت ذبح مدة مدیده بر جانور گفته شده بود همان طور آن جانور بنام غیر خدا
گشت و هرگز بذکر نام خدا از کدام کس بهزار صدق و اخلاص و کمال اسلام و ایمان بنام
خدا نشود و اجماع است و تنصیص نصوص قطعیه از آیات و احادیث بر آنست که اگر
ذکر نام خدا ادنی پیش و پس از وقت ذبح باشد تا قدریکه تغیر مجلس ذبح نباشد خواه ذابح
تحقیقاً نام خدا از زبان گرفته باشد خواه حکماً [illegible] تمام ملت توحید که بی ذکر خدا بخدا
مجتهدین تا آن رتبه هرگز موجب حلت نمیشود با وجود آنکه نام خدا حق است و جانور مخلوق وی و او
اقرب است بهر شیء از حبل الورید و ان من شیء الا یسبح بحمده باعتبار طبیعت و خلقت

غیر او تعالی هیچ چیز با این شایسته نیست بلکه بجز او تعالی همه فانی و مضمحل است کل شیء هالک
الا وجهه و او قیوم بهر شیء است و غیر از وی قایم بود افمن هو قایم علی کل نفس
بما کسبت وجعلوا لله شرکاء پس قول بقیام ذکر نام باطل بر جانور و عدم قیام ذکر نام
حق بر وی قول باطل است و حق و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان
زهوقا و آنکه گفته که چون جانور منسوب بغیر خدا گشت خبث در وی زیاده از خبث
مردار پیدا گشت زیرا که مردار را آه این کلام محل نظر است و تفصیل وی آن است که مراد از گشتن
در این قول که جان این جانور را از آن غیر خدا قرار داده گشته اند یا گشتن بی ذکر نام خدا
مراد است یا گشتن بذکر نام خدا اگر مراد شق اول است پس این جانور مذبوح بذکر نام خدا نشد
نه آنکه ذکر نام خدا بر وی فایده نکرد و دعوی این بود نه آن و اگر مراد شق ثانی است پس تقریر کلام
چنان میشود که جان این جانور را از آن غیر خدا قرار داده بذکر نام خدا گشته اند و آن عین
شرک است و موجب خبث لغیره است چنانچه سگ و خوک و چونکه این خبث در وی سرایت
کرده دیگر بذکر نام خدا هرگز حلال نمیشود مانند سگ و خوک در این تقریر نظر است اما اولا پس
بودن آن عین شرک موجب خبث در شرک میشود که موقوف بر این شرک است انما
المشرکون نجس نه در طیبات که الله تعالی برای بندگان خود آفریده که اعتقاد این از اتباع
خطوات الشیطان است چنانچه حق تعالی میفرماید یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا

ولا

بغیر الله بذکر نام غیر خدا کشته شده است که آن شرک است و مردار عاری از شرک و توحید است
و این مقتول شرک است و آن مقتول عاری از شرک و توحید و مقتول شرک اخبث است
از مقتول غیر شرک اگرچه این هم خبیث است از جهت نابردن این مقتول نام خدا چنانچه
مقتول شرک او زیادت دارد بر این از جهت بودن او مقتول شرک نه این فهذا
خبیث و هر اخبث پس بودن ما اهل به لغیر الله اخبث از مردار بی انکه ما اهل به لغیر الله را
تفسیر بذبح بنام غیر خدا کرده شود صورت نمی بندد فافهم پس مخفی نماند که اول این کلام تا
باخر چراکه اول صریح است در بودن حرمت ما اهل لغیر الله بوجهی از حرمت میته که حرام لعینه است
و مانند سگ و خوک که حرام لعینها هستند پس ما اهل لغیر الله حرام لعینه شد و آخر کلام
مشعر است بر انکه ما اهل به لغیر الله حرام لغیره است از جهت اهلال و شهره دادن بنام غیر خدا
اگر از این شهره باز گردد و از وقت ذبح بنام خدا حلال میشود و انکه کفته که جان جانور مملوک
آدمی نیست تا او را بکسی تواند بخشید مخفی نماند که آدمی مالک جانور زنده است چنانچه جانور مذبوح را او را
را بخشیدن جانور زنده در شریعت میرسد پس معلوم شد که آدمی مالک جان جانور است نمی بینی که مقتضا
ملک صحت تصرف و ولایت است در مملوک این در جانور زنده متحقق است و می تواند که جانور زنده را
هلاک سازد یا زنده بدارد یا بکسی بخشد و این همه از صحت تصرف است در جانور که نیست ملکیت جان
جانور میشود و الحاصل بسیاری از اشیاء سبب جانور از جان وی هستند چنانچه سواری و بار برداری

و است عیب و محل فساد این لا نه است که نحر یا تیر و محل عتق حی است پس محل رق نیز حی شد و بعد از حیوة
پس محل عتق و رق تمام مرده نشد زانها صفتان یختص بها الاحیاء کذا فی النهایه و این تصریح است
بحلول رق و در نفس انسان نه در بدن و هما لهذا جمیع بدن غیر جائز نشد چونکه نفس آدمی که است غیر مخلوقا
است و از جهت کفر در جریان کفار مجری انعام اولئک کالانعام بل هم اضل مملوک کرده پس
چنان انعام حقیقی که عبارت جانوران از حکومه مملوک نخواهد شد و هر کاه ملک ثابت شد مملوکیه چنان جانور
در ولایات برابر است پس آدمی تواند که جانور را زنده بکسی ببخشد یا برای خدا الفقیر هدیه یا نذر اولیا
کند بایں معنی که این نذر برای خدا جل و علا است و ثواب برای اولیا چنانچه در ماکولات و
مشروبات و دیگر اموال پس تفرقه میان جانور و دیگر اموال تحکم است لیکن چون جانور زنده
را نذر حق تعالی کند صدقه یا تاویلا اگر آن جانور موضوع برای خوردن گوشت است آن را زنده
بفقرا دهد یا ذبح کرده دهد اگر ذبح کرده بفقرا بخوراند چراکه خورانیدن بفقرا اباحت است بفقرا
نه تملیک و اباحت در ملک خود میباشد و این جانور زنده که نذر کرده شد ثواب التملیک بفقرا
میشود و باباحت خوردن تملیک کامل حاصل نمیشود چراکه در صورت اباحت توزیع الاکل بفقیر
بر ملک مبیح میباشد نه بر ملک آکل و در صورت تملیک توزیع الاکل فقیر در ملک خود میباشد نه بر
ملک مملک چنانچه در علم اصول مقرر است پس بناء علیه در صورت نذر حیوان زنده با مرلوح
بخورانیدن گوشت پخته در خانه خود ثمرات الخلیفه و نیز نذر نمیشود بلکه ذمه ناذر مشغول بنذر

و چنانچه انتفاع بتعلیم از دست انتفاع بهذا الحیوانات و خطاب بعد از تو ق و تعلیم از آنکه مختص بر نوع
انسانی است این همه مختص بجانوران است بدلیل درین همه آنکه صرف است از تی جز بکشتن
حیوان که عبارت از اراقة الدم است قابل انتفاع نیست لهذا اراقة الدم را کشتن حیوان
بنام خدا عبادت نیست بنام خدا ساختن و نذر کردن آن بنام خدا موجب ثواب نیست
لهذا اگر جانور بنام غیر خدا تعالی کرده شود بعد از ذبح کردن بنام خدا تعالی ماکول گوشت
نمیشود و اگر نذر با اراقة الدم میشد گوشت بر ملک ناذر میماند چرا که و حال نذر بذبح میشد نه بتصدق
گوشت پس گوشت بر ملک ناذر میماند و لیکن پس بهمین مقتضای قیاس است و در باب
اضحیه مقتضای ترک نموده شد بنص که در اضحیه وارد است در ایام اضحیه پس نسبت در
اضحیه با اراقة الدم واقع میشود بر خلاف قیاس لهذا خوردن گوشت اضحیه غنی را مضحی را حلال
طیب است تطییباً لضیافة الرحمن چنانچه در کتب اصول مبسوط است و چون التقرب باراقة
در اضحیه خلاف قیاس بود مقصور بر ایام اضحیه گردید پس بنا علیه قضاء اضحیه باراقة الدم نشود
چرا که اراقة الدم در غیر ایام اضحیه قربت نیست فلم یکن له شیء من عنده و قضاء عبارت است
از فعل مثل مامور به از نزد خود چنانچه اداء عبارت است از فعل عین مامور به و چون بعد
از گذشتن ایام اضحیه اداء فوت شد که مرکب با ایام اضحیه بود و مثل صوری او که اراقة الدم
است در غیر ایام اضحیه قربت نبود لهذا التصدق بعین شاة مشتراة برای اضحیه واجب گردید

اذ نام باشد و اما تصدق بقیمت نتوان کند چنانچه در کتب فقه و اصول مذکور است باید دانست که
بدون عمود ذبح جانور و کشتن او قابل انتفاع و قربت نیست مگر در ایام اضحیه گردید که معنی ذبح خواه
تمام و بنام خدا که عبارت از تذکیه است تقرب بکشتن و جان دادن آن جانور بنام خدا است
نیز اگر نام خدا بر ذبیحه شد ذبح است حکما و تعبدا برای حلال شدن گوشت آن جانور و انتفاع
از خواه بطریق تقرب باشد چنانچه برای تصدق و ضیافت ذبح کنند یا بطریق کارهای دنیوی از
بیع و شرا و خوردن و خورانیدن وغیره اگر کسی بگوید که روایات منقوله کما سیجیٔ از تفسیر نیشاپوری
لو ان مسلما ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله تعالی صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد
و همچنین از در مختار ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر علیه
اسم الله تعالی ولو ذبح للضیف لا یحرم الی ان قال لانا لا نسیء الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی
بهذا النحر صریح است درینکه ذبح و نحر که عبارت از اراقة الدم است قربت است و قابل تقرب
اگر تقرب بآن بسوی غیر الله کنند ذبیحه حرام میشود و اگر تقرب بسوی خدا کنند حلال میشود و ذبح لغیر الله
عبارت است از تقرب بذبح بسوی غیر الله تعالی و ذبح لله عبارت است از تقرب بسوی الله تعالی
پس قول بعدم بودن اراقة الدم قربت منافی این روایات است و ایضاً داخل ذبح گردن
برای قدوم امیر اگرچه بذکر نام خدا تعالی باشد در ما اهل به لغیر الله در عبارت در مختار تصریح است
بر اینکه مشهور دادن و بنام زور کردن بنام غیر خدا تعالی از قسم ما اهل به لغیر الله است نه آنکه ما اهل

لغیر الله مقصور است بر آنکه در وقت ذبح ذکر نام غیر خدای تعالی کرده باشد و هذا من الاشکالات المعضلة
بحل منهما جدیر بان ضم یطلب فیه التقریب و بختم و قد فتح الله تعالی علی عین الحق فیه و النطق الاتم
فلله الحمد علی الافضل و الانعم لیس مسکوتیم و بالله التوفیق در حل اشکال اول که اراقة الدم
بموجب اصول مقرره علم اصول که هیچ شک و ریب را در آن راه نیست اصلا قربت نیست
و این عبارات منقوله محمول اند بر این که مراد از ذبح لقدوم الامیر مثلا آنست که تقرب کرده شود
بذبح که عبارت از اراقة الدم است بسوی امیر و همچنین مراد از ذبح لعبد مثلا آنست که تقرب
کرده شود بذبح بسوی الله تعالی بلکه مراد این است که ذبح کرده شود همراه تقرب تیمن بذکر اسم الله تعالی
وحده که شرط حل است یا تقرب بغیر الله که سبب حرمت است و این تقرب الله تعالی وحده که شرط
حل است بذکر نام الله تعالی در وقت ذبح بلا قاصدی باشد و شک نیست که ذکر نام حق تعالی و تیمن بآن
قربت است و تقرب بذکر نام او تعالی و تیمن بآن لاریب فیه است اگرچه مجرد ذبح و اراقة الدم
قربت نیست و قابل تقرب بآن و هرگاه که ذکر نام خدای تعالی قابل قربت است پس بذکر نام
خدای تعالی در وقت ذبح تیمن و تقرب بخدای تعالی بذکر نام وی تعالی حاصل شد که شرط حل است
و اگر نسیانا ذکر الله تعالی کرده نشد اعتقاد توحید که اعظم القربات است قائم مقام ذکر نام
خدای تعالی و تیمن و تقرب بذکر نام وی تعالی که شرط حل است گردانیده شد و مذبوح حلال گردید
و امام شافعی رحمه الله در صورت ترک ذکر نام حق تعالی عمدا قول باقی ماندن اعتقاد توحید

بجای ذکر میکنند بسبب حصول تقرب بتیمن بذکر نام اللہ تعالیٰ در وقت ذبح بسبب وجود قائم مقام ذکر که ملۃ اسلام است و در وقت ذبح بالجملہ اراقۃ الدم اگرچہ قربت نیست لیکن ذکر اسم حق تعالیٰ قربت است و تقرب بآن در وقت ذبح شرط حل ذبیحہ است و تقرب بذکر اسم غیر او تعالیٰ در وقت ذبح محرم ذبیحہ است و ہمین است مراد ذبح للہ و ذبح لغیر اللہ و تقرب بذبح الی اللہ و تقرب بذبح لسوی غیر اللہ لیکن در عبارت ذکر شرط کرده نشد و شرط محذوف است و جار و مجرور متعلق الشرط محذوف است نہ بشرط مذکور از جہۃ ظہور تعلق بمذکور غلط واقع شد و تقدیر عبارت چنان است ذبح و تقرب للہ ای بالذکر پس حذف کرده شد شرط کہ تقرب است و گفتہ شد ذبح این ہست حل اشکال اول و حل اشکال دویم بدو وجہ میشود یکی آنست کہ اہلال لغیر اللہ عام است از اہلال باسم غیر اللہ تحقیقاً یا تقدیراً و ہر جا کہ ذبح برای عظما چنانچہ قدوم امیر کرده شود اہلال باسم او کرده شد تقدیراً گویا کہ وقت ذبح بزبان گفتہ شد کہ باسم الامیر او باسم الولی یم و مانند آن و اگر در ینصورت تحقیقاً ذکر نام اللہ تعالیٰ کرده شده باشد باینطور کہ در وقت ذبح باسم اللہ اللہ اکبر گفتہ شده باشد چنانچہ اشارت بآن قول صاحب درمختار ولو ذکر علیہ اسم اللہ تعالیٰ ذبیحہ مردار میشود از جہۃ وجود شرکت در تقرب در وقت ذبح از جہت وجود ذکر اسم اللہ تحقیقاً و وجود ذکر اسم غیر اللہ تقدیراً گویا کہ

گفته شد باسم الله الله اکبر و باسم الامیر الامیر اکبر و شبه گشت تقرب بذکر اسم
غیر الله تعالی در وقت ذبح محرم ذبیحه است چنانچه قول ابن مسعود رضی الله تعالی عنه جردوا
التسمیه مشیر بدان است از اینجا صاحب هدایه لغة التسمیه الذکر الخالص المجرد چنانچه
بعد مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و حل دویم آنست که تقرب بذکر اسم در وقت
ذبح تعظیم ذکری است و ذبح کردن برای آمدن امیر و مانند آن تعظیم حقیقی و نفس الامری
است مر امیر را و تعظیم ذکری تعظیم قالی است و تعظیم نفس الامری تعظیم حالی پس در صورت
مذکوره شرکت در ذبح شد از جهت وجود تعظیم غیر الله بلسان حال مر او تعظیم الله تعالی
بلسان قال و هر گاه که شرکت تعظیم غیر الله در وقت ذبح بلسان قال محرم ذبیحه میشود شرکت تعظیم
تعظیم غیر الله در وقت ذبح بلسان حال بالطریق الاولی محرم خواهد شد زیرا که لسان الحال افصح من لسان المقال
فلسان المقال یکذبه الحال و لسان الحال لا یکذبه المقال و شهره داده انجانور بنام غیر الله تعالی پیش از وقت
ذبح بلا تسمیه روا آمد بعید که محرم ذبیحه نمیشود بسبب عدم وجود تعظیم غیر الله در وقت ذبح قلم کن بما
اهل به لغیر الله فتوضح الحق و تم الفرق و بدین دو حل اشکال ثانی را رد میشود که اگر تعظیم غیر الله تعالی
وحده بلا شرکت ذکر غیر الله تقدیراً باشد بمقتضای حل اول چنانچه در صورت ترک ذکر نام الله
تعالی عمداً از جهت بودن اعتقاد توحید قائم مقام ذکر و یا تعظیم حقیقی تعظیما حقیقة باعتبار نفس الامر
باشد بمقتضای حل دویم چنانچه دیدیم اینجا و لیکن ضیافتی ذکر نام حق تعالی از جهت آمدن الا

میر

نحر یا ورود بحرم مکه معظمه لازم می آید حل ذبیحه از جهت وجود تعظیم خالص حق تعالی بالبداهت کست چنانچه
لازم می آید حرمت ذبیحه از وجود شرکت تعظیم غیر بتسمیه بذکر غیر الله تعالی تقدیرًا یا حقیقةً چنانچه در بهرد و حل گفته شد
والامر لیس کذلک لعدم الاکتفاء بذکر الله تعالی تقدیرًا عند الحنفیه و حقیقةً بالاجماع و جواب از این ایراد آنست
که اشتراط ذکر الله تعالی بنص قرآن ثابت شده است فکلوا مما ذکر اسم الله علیه و ایضاً ولا
تاکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه و ذکر در لغت یاد کردن را میگویند یاد کردن قلبی را هیچ اعتبار در
عبادات و معاملات شرعی نیست چنانچه در ایمان و قراءة و طلاق و عتاق و ایمان و بیع و شرا و
مانند آن که متعلق بالفاظ اند و بذکر خالص قلبی هیچ اعتبار ندارد و در حصن حصین آورده کل ذکر مشروع
واجبا کان او مستحبا لا یعتد بشیء منه حتی یتلفظ به و یسمع نفسه و اهلال که در ما اهل به لغیر الله مذکور است
اگرچه از قسم ذکر است لیکن کنایت است از ذبح برای غیر الله چنانچه بیشتر تحقیق کرده شد فقط ذکر
از این جهت مخصوص بذکر لسانی نشد بلکه محمول شد بر تعظیم غیر الله ذکرًا او تقدیرًا او حقیقةً و فی نفس الامر بخلاف
ذکر الله که نص اشتراط ذکر الله صریح است در اشتراط ذکر نه کنایت از اشتراط تعظیم الله تعالی از این جهت
ذکر لسانی شرط شد و امام شافعی صاحب قائل اند بتعظیم ذکر الله لسانی تحقیقی باشد یا تقدیری نه بتعمیم ذکر
از ذکر لسانی و نفس الامری اگرچه تعظیم نفس الامری ملازم در وجود است هر دو تعظیم لسانی تقدیری و فهم آنانه
دقیق لهذا متروک التسمیه عمدًا را حلال میگویند از جهت قیام ملت توحید بجای ذکر و ما با آن معشر حنفیه
در صورت نسیان قائل بتعمیم هستیم و متروک التسمیه ناسیًا را حلال میگوییم و متروک التسمیه عامدًا را

حلال نمی‌کنم اگرچه ذکر عام از ذکر لسانی موجود است از جهت عمل بنفس و لا تاکلوا مما لم یذکر اسم الله
علیه و تفصیل این در کتب فقه و اصول مسطور است و بر زبان فقها و اصولیین مشهور من شاء فلیرجع
الی کتب الفقه و اصول او الی العلماء الفحول و کلام ما هنوز موضع نظر است چرا که ذکر قلبی محض در شریعت
اعتباری ندارد زیرا آن ذکر قلبی که بر وفق آن جوارح شریک باشند که این ذکر قلبی را در شریعت اعتباری
است چنانچه در بیع تعاطی که بدون صدور ایجاب و قبول منعقد میشود چنانچه ارکان نماز که از
اعمال جوارح هستند چنانچه قیام و قعود در نماز مقصود که ارکان زبانی نیست بلکه مرکب است از ارکان
زبانی و اعمال جوارح غیر از زبان با وجود آنکه نماز ذکر شده است اقم الصلوة لذکری و ان الصلوة
تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله اکبر مشیر بآن است و علی هذا القیاس ارکان حج و مانند آن
و در حصن حصین آورده لیس فضل الذکر منحصرا فی التهلیل و التسبیح و التکبیر بل کل مطیع لله تعالی
فهو ذاکر و جواب بن النظر آنست که ذکر منحصر بر زبان نیست لیکن اتباع امر شارع شرط است
اگر شارع امر باعمال جوارح نموده باشد پس عمل جوارح ذکر است لا غیر و اگر امر بذکر لسانی کرده باشد
پس تلفظ لسانی ذکر است لا غیر و امر در ذبح بذکر اسم الله مطلق کرده هیچ عمل جوارح امر نکرده برای تعیین
ذکر لسانی متعین شد چرا که ذکر قلبی محض در شریعت عبرتی ندارد بلکه آن تخیل محض است
مذکور در دو محرم که منظمه طواف خانه کعبه سوق ما دی [illegible] جدا هستند و ذکر نام خدا در تحت
ذبح [illegible] جدا الکفار ذکر نام خدا وقت ذبح دیگر ارکان [illegible] و در دو حرم مانند کفار

بقاد

بقیام وقعود است از قرات قران و اذکار و غیره کما تری هذا ما یسرلی فی دفع الاشکالین و اولی نزد ۹
ما آنست که گفته شود که حرمت ذبیحه برای قدوم امیر اگرچه ذکر اسم الله کرده شده باشد از جهت ارتداد و ذابح است
والعیاذ بالله نه از جهت بودن وی از قسم ما اهل به لغیر الله چنانچه عبارت تفسیر نیشاپوری که
در فتح العزیز نقل آورده شد مشیر بدانست کما مر و براین طریق هیچ اشکال وارد نمیشود فافهم و کن
من الشاکرین والله خیر الناصرین و آنکه گفته که اگر در ذهن آدمی که نذر جانور بنام مرده کرده است
گوشت این جانور باشد پس گفته میباید که اگر عوض آن جانور گوشت خریده لفقرا خورانند آن نذر
در ذهن او ادا شود پس تقرب بذبح نذر بنام آن مرده کرده آمد و الا مقصود ثواب رسانیدن
بگوشت او بنام آن مرده بود نه تقرب بذبح نذر بنام آن تحقیق نماند که ادای قیمت در زکوة و کفارة
و صدقة الفطر و عشر و خراج و نذر نزد ما یان جایز است و نزد امام مالک و شافعی و احمد جایز نیست
اتباعاً للمنصوص کما فی الهدایا و الضحایا چنانچه در کتب فقه مذکور است پس معلوم شد که دفع عوض
منذور مجتهد فیه است پس اگر مقصود نذر ثواب بعد گوشت جانور منذور بنام مرده رسانیدن باشد
و تبدیل او را اختیار کنند تمسکاً بالمنصوص یا روا ندارند چنانچه مذهب ائمه ثلثه است و خروج از مذهب
خلاف منذور است مطلقاً است چگونه شرک صریح لازم می آید و آنکه گفته اهل را بر ذبح حمل کردن خلاف
لغت و عرف است زیرا که اهلال بمعنی ذبح نیامده در هیچ عبارت مراد از اهلال مذبح هرگز بحقیقت
پند فهمیده نخواهد شد تحقیق نماند که اهلال با آنکه در لغت بمعنی ذبح نیامده مگر هم نظر به اهلال در اصل لغت بمعنی

برفع الصوت است نزد ورثه هلال بمعنی ... برداشتن صدا است عرفاً لیکن قد تشبیه چنانچه در
اهلال صبی و ... تبیل است اهل به لغیر الله چنانچه از امام راغب کتب تفاسیر خواهد آمد پس ...
به لغیر الله کنایت است از ذبح باسم غیر الله زیرا که هرگاه حکم عادت مشرکین بود وقت ذبح جانور
بنام غیر خدا رفع صوت بر آن جانور برای غیر خدا میکردند اهل به لغیر الله اراده کرده شد ذبح با
غیر الله اگرچه اهلال مستعمل در ذبح است اهل بمعنی ذبح شد با لغیر الله بمعنی باسم غیر الله شد تا که
ترکیب تجوز لغوی لازم آید کما قال بلکه مجموع ما اهل به لغیر الله کنایت است از ذبح باسم غیر الله بطریق
ذکر اللازم و ارادة الملزوم چنانچه در سایر کنایات مثلاً طارت به العنقاء کنایت است از غیبت
هرگز از طار غایب از عنقا در اینجا مفهوم نمیشود بلکه مجموع طارت به العنقاء کنایة دلالت بر غایب
میدارد و علی هذا القیاس فی جمیع الکنایات یا میگوییم که اهلال در آیه بمعنی بلند کردن آواز است
و مراد از آن بلند کردن آواز است در وقت ذبح پس هیچ محذور لازم نمی‌آید و تحقیق مقام آنست
که اهلال در اصل لغت عرب بمعنی بلند کردن آواز است کما زعم ... هلال هلال و اهلال صبی
و اهلال حج و اهلال ذبح از افراد او است کما زعم الفنا ... الا دل پس در کتب لغت اهلال و استهلال
را بمعنای نو دیدن ماه و آواز برداشتن و بانگ کردن کودک تفسیر کرده اند و اشتقاق هلال در استهلال از
هلال بمعنی ماه نو است و خاصیت اشتقاق باب افعال و استفعال مقتضی آنست که اصل معنی اهلال
ماه نو دیدن است چنانچه بر ماهر علم تصریف پوشیده نخواهد بود و تقدیم این معنی

هلال

معانی دیگر مشیر بدانست و قول قاضی بیضاوی الاهلال اصله رؤیة الهلال چنانچه عنقریب ذکر کرده
خواهد شد تصریح است بر آن واما الثانی پس بدانکه اهلال از اصل معنی خود که ماه نو دیدنست نقل کرده
شده است بسوی بلند کردن آواز باز نقل کرده شده از آن بسوی رفع صوت مطلقا چنانچه
قاضی بیضاوی و امام راغب عنقریب ذکر کرده خواهد شد و از فروع معنی مطلق رفع صوت است
اهلال حج و اهلال صبی و اهلال ذبح چنانچه از امام رازی عنقریب نقل کرده خواهد شد و در تاج المصادر بعد تفسیر
اهلال بماه نو دیدن و آواز برداشتن گفته و منه قوله تعالی وما اهل به لغیر الله ای نودی علیه بغیر اسم الله
و کلمه منه متعارف است در ذکر معنی فرعی بعد ذکر معنی اصلی پس در تمثیل از این عبارت معلوم میشود
فساد زعم زاعم در تمثیل و فساد زعم وی که در اصل معنی نودی بلکه بلند کردن آواز از اصل معنی رفع الصوت
عند الذبح است و اصل معنی مطلقا ماه نو دیدنست و رفع الصوت اصل معنی رفع الصوت عند الذبح
و عند الولادة و عند الحج است پس لفظ اهلال در این معانی متعارف گشته فصار کالمشترک فیها
چنانچه عبارت صراح مشیر بدانست حیث قال استهل الصبی ای صاح عند الولادة و اهل المعتمر اذا
رفع صوته بالتلبیة و اهل بالتسمیة علی الذبیحة قوله تعالی وما اهل لغیر الله به ای نودی علیه بغیر اسم الله
و اصله رفع الصوت و این قول صاحب صراح و اصله برفع الصوت تصریح است بر بطلان زعم ممثل و
اصلیه مطلق فافهم و عبارت معالم التنزیل که عنقریب ذکر کرده خواهد شد حیث قال حتی قیل لکل ذابح
فان لم یجهر بالتسمیة مهل مشیر است بودن این معانی از فروع معنی رفع الصوت کما فشله او و مصرح است

نبودن اهلال در عرف بمعنی ذبح چنانچه بمعنی لبیه و اهلال صبی بمعنی آنست اهلال صبی را فقها تفسیر نمایند بمثل
الحیات به رفع الصوت خاصة بیان نمایند تا فهم و لازم نمی آید از بودن اهلال بمعنی ذبح صحت استثنا
شدن مانند صحت ذبحت شد چنانچه در علم اصول مقرر شده لا یلزم من ترادف اللفظین صحة اقامة کل منهما
مقام آخر یقال صلی علیه ولا یقال دعا علیه شرعه بجا آورده شود بخلاف صلی علیه وجود آنکه صلی و دعا مترادف
المعنی هستند همچنین اهل و ذبح مترادف المعنی باشند و اهل به لغیر الله مفید معنی باشد بدون تقدیر
باسم و ذبح لغیر الله مفید معنی نباشد بدون تقدیر آن رفقه در مقام آنست که اهل دلالت بر ذبح
باسم دارد بخلاف ذبح پس ذبح محتاج بتقدیم باسم میشود پس گویا که اهل مرادف ذبح باسم است
نه ذبح فقط پس بوضوح پیوست که حمل اهل بر ذبح محتاج بتقدیر باسم نیست تا که بسبب احتیاج بسوی
تقدیر آن و عدم بودن اهل بمعنی ذبح در لغت عرب قریب بتحریف کلام الهی شود و محض تحکم و نسبت
تحریف بسوی ائمه تفسیر قاطبة دور از انصاف است و بودن جاده اعتساف است والعیاذ بالله
من ذلک آنچه از تفسیر نیشاپوری نقل نموده دلالت میکند بر اینکه قصد تقرب در ذبح بسوی
غیر خدا محرم ذبیحه است از آن جهت که ذابح بقصد تقرب بسوی غیر خدا مرتد میشود و ذبیحه مرتد حرام
است و دلالت نمیکند بر اینکه مجرد آواز آوردن و شهره دادن بر جانور که این جانور بنام غیر خدا
است قبل از ذبح آن جانور حرام میشود اگرچه ذابح مسلم باشد و در وقت ذبح بنام خدا انهار ذبح
نماید اگر بصورت نذر که تقرب بسوی غیر خدا اراده بود و ذبح نماید بر بودن قصد اگرچه بوقت

ذبح

ذبح نام خدا تنها ذکر کنند چونکه قصد او تقرب بغیر خدا بود ذبیحهٔ او ذبیحه مرتد شد و او از آوردن زبان

و شهره نمودن که این جانور برای غیر خدا است هیچ دخل در حرمت ندارد بلکه آواز

و شهره مرتد میکرد پس اگر در وقت ذبح نام خدا تنها ذکر کند آن جانور حلال نمیشود

از آنکه ذبیحه مرتد است نه از اینکه بسبب شهره دادن بنام غیر خدا حرام شده

مانند سگ و خوک کما فهم چنانچه طواف خانه کعبه از این سبب مقبول نبود که

فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا نه از این که بسبب آواز کردن نام

بتان در راه بوقت آمدن بخانه کعبه خانه کعبه العیاذ بالله بمنزل بتکده نزد قابل

تعظیم و طواف نماند بلکه خانه کعبه معظم و محترم است و طواف کننده از جهت نام

بتان گرفتن در راه مرتد است و طواف مرتد مقبول نیست همچنین آن جانور

حلال است و با آواز آوردن مشرکان بنام غیر خدا مانند سگ و خوک نمیشود

ذبیحه مذبح مشرکان حلال نمیشود از آنکه ذابح مسلم نیست نه از آنکه مذبوح

مانند سگ و خوک شده است فافهم و مخفی نماند که مشهور نزد اهل اسلام است

که جانور را بذکر نام خدا که شرط ذبح است ذبح نموده گوشت او بفقرا میخورانند

و فاتحه و قل و درود خوانده ثواب آن گوشت و این ختمات بمرده میرسانند

و این طریق رایج است میان مسلمانان و این همه امور مستحبات مستند اند

دلالت کننده بر توحید اہل مجلس نه این که این همه امور از قسم حسنات طرق هستند برای رسانیدن جان جانور بارواح مردگان یا برای تقرب آنها چنانچه سکین طریق متعین برای این که این ظن فاسد است بر مسلمانان و مایان مامور هستیم بظنوا المومنین خیرا چنانچه بعض باین معنی اشارت نموده شده فتذکره آری اگر بقرائن قطعیه معلوم شود که این فاعل را تقرب بارواح مردگان منظور است نزد جمهور کافر است و بعضی مشایخ درین صورت هم کافر نمی گویند لا یحل لانسی الظن بالمسلم چنانچه از شرح و بیانیه نقل خواهد آمد و آنکه گفته ذکر نام خدا بر آن جانور وقتی فائده میدهد که خلاف این شهره آواز دیگر دهند که ما ازین کار برگشتیم که قصد تقرب بغیر خدا بود مخفی نماند که این اعتراف اول دلیل است برین که آن جانور بشهره دادن و آواز کردن بنام غیر خدا حرام مانند سگ و خوک نشده بود بلکه صرف قصد تقرب بغیر خدا حرام بود که صفت قاصد است نه صفت آن جانور و صفة الشیئ لا یقوم بشیئ آخر پس خبیث قاصد شد نه آن جانور کما فهم فان الخبیث من قام به القصد الخبیث وهو القاصد لیس الا و جناب مولانا عبد العزیز صاحب مقتدای زمان بودند و سند اہل زمان و کرات و مرات بمدرسه روز وعظ او شان حاضر شده بودم

بودم و تحقیقات عجیبه و غریبه از زبان فیض ترجمان ایشان شنیده ام و این کلام منقول از
جناب ایشان محل تعجب و حیرت است شاید که بعضی نساخ بمکر و تلبیس برای ترویج ما اهل
خود در تفسیر فتح العزیز درج کرده باشند می بینی که تفسیر ما اهل به لغیر الله بتفسیر مذکور تفسیر در این
برای است همه الفاظ قرآن مجید محمول بر صرف معنی لغوی نیستند بلکه بسیار از آنها منقول
هستند بنقل شرعی چنانچه صلوة و زکوة و نکاح و طلاق و غیر آن و بسیاری از قسم مجاز
و کنایت و دیگر فنون کلام هستند و همه را محمول بر معنی لغوی ساختن تفسیر قرآن مجید است
برای و ارباب تفسیر و حدیث قاطبة تفسیر ما اهل به لغیر الله بما ذبح علی اسم غیر الله نموده اند
در تفسیر جلالین آورده و ما اهل به لغیر الله ما ذبح علی اسم غیر الله و در تفسیر مدارک آورده
و ما اهل به لغیر الله ای ذبح للاصنام فذکر علیه اسم غیر الله واصل الاهلال رفع الصوت
ای رفع به الصوت للصنم وذلک قول اهل الجاهلیة باسم اللات والعزی و نیز در تفسیر
مدارک آورده او فسقا اهل لغیر الله به ای رفع الصوت علی ذبحه باسم غیر الله و در
تفسیر بیضاوی آورده و ما اهل به لغیر الله ای رفع به الصوت عند ذبحه للصنم والاهلال اصله
رؤیة الهلال یقال اهل الهلال و اهللته لکن لما جرت العادة ان یرفع الصوت بالتکبیر اذا
رای سمی ذلک اهلالا ثم قیل لرفع الصوت وان کان لغیره و در تفسیر احمدی گفته ما اهل به
لغیر الله معناه ما ذبح لاسم غیر الله تعالی مثل اللات والعزی و اسماء الانبیاء و غیر ذلک

قالی فرد باسم غیر الله او ذکر مع اسم الله عطف الی ان قال ومن ههنا علم ان البقرة المنذورة للاولیا
کما هو الرسم حلال طیب چنانچه نقل تمام این عبارت عن قریب کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی و
در تفسیر رحمانی آورده وما اهل ای صوت فیه باسم لغیر الله ای بسبب ذبحه له
و در تفسیر معالم التنزیل در تفسیر سورة بقره آورده وما اهل به لغیر الله ای ما ذبح للاصنام والطواغیت
واصل الاهلال رفع الصوت وکانوا اذا ذبحوا لآلهتهم یرفعون اصواتهم بذکرها فجری ذلک من
امرهم حتی قیل لکل ذابح وان لم یجهر بالتسمیة مهل وقال الربیع بن انس وغیره وما اهل به لغیر الله
ما ذکر علیه اسم غیر الله و در تفسیر سورة مائده گفته وما اهل لغیر الله به ای ما ذکر علی ذبحه اسم
غیر الله تعالی و در تفسیر سورة انعام گفته وما اهل لغیر الله به وهو ما ذبح علی اسم الله تعالی
و در تفسیر در منثور آورده اخرج ابن المنذر عن ابن عباس فی قوله وما اهل ای ذبح واخرج ابن
ابی حاتم عن مجاهد وما اهل به قال ما ذبح لغیر الله واخرج ابن ابی حاتم عن ابی العالیة وما اهل به
لغیر الله یقول ما ذکر علیه اسم غیر الله تعالی و امام راغب گفته الاهلال رفع الصوت عند رؤیة الهلال
ثم استعمل لکل صوت وبه شبه اهلال الصبی قال تعالی وما اهل به لغیر الله ای ما ذکر علیه غیر اسم الله
وهو ما کان یذبح لاجل الاصنام و امام فخر الدین رازی در سورة مائده تحت قوله تعالی وما اهل
لغیر الله به گفته الاهلال رفع الصوت ومنه یقال فلان اهل بالحج اذا لبی ومنه استهل الصبی وهو
صراخه اذا ولد وکانوا یقولون عند الذبح باسم اللات والعزی فحرم الله ذلک [illegible]

داد

آورده وکره ان یذکر مع اسم الله شیئا آخر غیره و هو ان یقول عند الذبح اللهم تقبل من فلان و هذه ثلث مسائل احدها ان
یذکر موصولا لا معطوفا فیکره ولا یحرم الذبیحة و هو المراد بما قال و نظیره ان یقول بسم الله محمد رسول الله لان الشرکة
لم توجد فلم یکن الذبح واقعا له الا انه یکره لوجود القران صورة فیتصور بصورة المحرم و الثانیة ان یذکر موصولا علی وجه العطف
و الشرکة بان یقول بسم الله و اسم فلان او یقول بسم الله و فلان او بسم الله و محمد رسول الله بکسر الدال فتحرم الذبیحة لانه
اهل به لغیر الله و الثالثة ان یقول مفصولا عنه صورة و معنی بان یقول قبل التسمیة و قبل ان یضجع الذبیحة او بعد الذبح و هذا
لا باس به لما روی عن النبی صلی الله علیه و سلم قال قبل الذبح اللهم تقبل هذه عن امة محمد ممن شهد لک بالوحدانیة
ولی بالبلاغ و الشرط هو الذکر الخالص المجرد علی ما قال ابن مسعود رضی الله عنه جردوا التسمیة انتهی و در تفسیر احمدی برین
عبارت ها تفریع نموده و گفته و من ههنا علم ان البقرة المنذورة للاولیاء کما هو الرسم فی زماننا حلال طیب لانه
لم یذکر اسم غیر الله علیه وقت الذبح و ان کانوا ینذرون لها انتهی و در حاشیه متعلقه برین قول که حلال طیب نوشته
است هذا بحث قوله و ما اهل به لغیر الله و اما بحث النذر فقد تقرر ان النذر لغیر الله حرام و نذور الاولیاء ما دل بان
النذر لله و ثوابه لهم انتهی و میگویم بتوفیق الله عز و جل که ظاهر این آیه فکلوا مما ذکر اسم الله ان کنتم بآیاته مؤمنین و ما
لکم ان لا تاکلوا مما ذکر اسم الله علیه و قد فصل لکم ما حرم علیکم اول دلیل است برینکه
مراد از ما اهل به لغیر الله ذبیحه بنام غیر خداست که در وقت ذبح نام غیر خدا ذکر کرده شده باشد چرا که امر بخوردن
ما ذکر علیه اسم الله مطلق است و مطلق از کتاب الله جاری بر اطلاق خود میباشد چنانچه مقرر است در مقصد دوم کما هو
فی علم الاصول لیس بناءً علی هذا ما ذکر اسم الله مطلقا حلال شد خواه قبل از وقت ذبح بنام غیر خدا شهره داده شده

باید دانست که مراد از تفصیل ما حرم علیکم این قول تعالی است در اول سورهٔ مائده حرمت علیکم المیتة والدم
ولحم الخنزیر وما اهل لغیر الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردیة والنطیحة وما اکل
السبع الا ما ذکیتم وما ذبح علی النصب وان تستقسموا بالازلام چنانکه اکثر مفسرین رفته‌اند
یا مراد این قول حق تعالی است قل لا اجد فیما اوحی الی محرما علی طاعم یطعمه الا ان یکون میتة
او دما مسفوحا او لحم خنزیر فانه رجس او فسقا اهل لغیر الله به چنانکه امام فخر الدین رازی
اختیار کرده و بر هر تقدیر این تفسیر شد که حرام است غیر ما ذکر اسم الله علیه باشد که حلال بمقتضای عموم آیهٔ تحریم
ما ذکر اسم الله علیه که غیر ما حرم علیکم است چه نیست تعیین است معنی و ما لکم ان لا تاکلوا مما ذکر اسم الله
علیه الا ما حرم علیکم یعنی ذکر نام الله تعالی کرده شده باشد در وقت ذبح هرگز حرام نیست بنا بر اصل در اشیا
اباحت است بلکه داخل در کلوا مما ذکر اسم الله علیه که غیر از ما حرم علیکم است و هذا الاستدلال من بواضح الآیات
سایر آخر حرمت میته غیر آن از دم مسفوح و لحم خنزیر و منخنقه و موقوذه و متردیه و نطیحه و ما اکل سبع از اشیا که
که در آیهٔ تحریم مذکور هستند چه ملحق است بمیته بالضرورة و حرمت نیست که ما اهل به لغیر الله است مذکور است در هر دو آیه
و در تفسیر چهارم بعد از لحم الخنزیر حرمت لعینها چنانکه این نهم اگر مراد حرمت لغیره باشد پس لازم آید اجتماع
حقیقة و مجاز در لفظ حرمت چرا که در اسناد حرمت بسوی حرام لعینه مثلا اذا قیل المیتة حرام مجاز در اسناد
که لفظ حرام است چه اگر مراد از وی نشأ الحرمت است یعنی حرمت فعل که آن اکل است ای المیتة منشأ
للحرمة ای حرمة الفعل و هو الاکل و در اسناد حرمت بسوی حرام لغیره مثلا اذا قیل ما اهل لغیر الله حرام بتقدیر

بودن وی حرام لغیره که آن اهلال و تشهیر دادن بنام غیر خدا است مجاز در مسند الیه است ای اکل ما اهل به لغیر الله حرام و مسند
در حرام و مسند در حرام لغیره که آن لفظ حرام است حقیقة اجتماع مسند الیه در حرام لغیره چنانچه صدر الشریعة در توضیح ذکر کرده
پس در اسناد تحریم بسوی حرام لعینه و حرام لغیره جمع حقیقة و مجاز میشود در لفظ مسند که آن لفظ حرام است فصار کما اذا قیل المیتة و لحم
الخنزیر حرام و ان لم یکن هذا الا جمع بین الحقیقة و المجاز فی لفظ الحرام فان الحرام المسند الی الخنزیر علی حقیقته و الی المیتة علی معناه المجازی اعنی
منشأ الحرمة و عبارت تفسیر فتح العزیز مشعر حرمت لغیره ما اهل به لغیر الله است که در آخر کلام گفته که اگر قصد تقرب بغیر خدا
از دل دور کرده او از وی گرد بهد که ما ازین کار برگشتیم آن وقت در کرد نام خدا ذبح نماید و ذبح فایده میدهد هر گاه که حرمت ما اهل
لغیر الله حرمت لعینه شد دران صورت نمی بندد مگر باین که مراد از وی مذبوح بنام غیر خدا باشد نه تشهیر دادن بنام غیر خدا در
حالت حیات جانور که حرمت لعینه او باطل باجماع است چنانچه صاحب تفسیر فتح العزیز هم باین قایل است کما عرفت آنفا
سانح آخر استثنا در قوله تعالی الا ما ذکیتم منصرف است بسوی اشیاء خمسه از ما اکل السبع و نطیحه و متردیه و موقوذه و منخنقه بالکل
مختص است بما اکل السبع ای الا بعض لکن باین است کانه قیل لکن ما ذکیتم من غیر هذا فهو حلال یا استثناء از تحریم است نه از
محرمات یعنی حرم علیکم ما نصب الا ما ذکیتم فانه لکم حلال چهار اقوال هستند و اول قول علی و ابن عباس است و از اجماع استثناء
بسوی ما تقدم از منخنقه که ما اهل لغیر الله بعده است باطل باجماع است و در تفسیر احمدی گفته و لا یجوز ان یکون استثناء مما
تقدم ایضا یعنی حرمة المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل به لغیر الله کما نص فی الزاهدی لان هذه الاشیاء حرام لذاتها لم
یلحقها الحل فی حال من الاحوال یدل علیه ذکرها مرارا فی القرآن بدون استثناء و لانها لم یتصور فیها الذکوة لان المیتة هی
المیتة بلا ذبح والدم ظاهر و الخنزیر لما کان لحمه حراما مطلقا لم یحتج الی الاستثناء و سمی ما اهل بذبح فکیف یتصور فیها الذکوة

ما بیان آن در تعبیر تیسیر سپرده داده بنام غیر خدا استشهار را وجه بیماند که بعد از تشهیر داده شد مرکبه بنام خدا عبادت کند چنانچه صاحب تفسیر عزیزی

خود را آن قائل است این خلاف اجماع است خلاف نصوص متکثره الی احتمل استشهار چنانچه از تعبیر ایں عبارت اشاره رفته به آنانکه بر

مقام تحقیق نشده الملک العلام باید دانست که تقرب حیثیت در ذبح جانور را که تقرب نا مباح و تشریع ادا شده است آنچه در حج

رسم حج تحریم بیحرمت است جانکه در ترتیب حیات و دیه یا که در طعام آورده باشد آن اگرچه در بنام خدا ذبح کرده شود حرام است

یا ما اهل به لغیر الله شده است بنام غیر خدا اگر مراد از ما اهل لغیر الله مذبوح برای تقرب غیر خدا است حرام

ذکر اسم غیر خدا در وقت ذبح جانور بقصد قربت یا وا اهل ذبح علی النصب است بعضی گفته اند اگرچه بنام خدا ذبح کرده

تا بها التقرب ذبح ذبیحه در تفسیر ... تحت جمله تعالی وما اهل به لغیر الله آورده قال العلماء لو ان مسلما

ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد انتهی و در در مختار شرح تنویر الابصار آورده

ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله تعالی ولو ذبح للضیف لا یحرم لانه سنة

الخلیل واکرام الضیف اکرام لله تعالی والفارق انه ان قدمها لیاکل منها کان الذبح لله والمنفعة للضیف او للولیمة

او للربح وان لم یقدمها لیاکل منها بل یدفعها لغیره کان لتعظیم غیر الله فیحرم وهل یکفر قولان بزازیة وشرح وهبانیة وفی

صید المنیة انه یکره ولا یکفر لانا لا نسیء الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی بهذا النحر ومثله فی شرح الوهبانیة

عن الذخیرة ولعله یقال ما علیه جمهورهم قال یکفر وفصل بعضهم لیس بکفر انتهی و در حموی شرح اشباه

آورده صرح فی البزازیة بان الحد ان الذبح للقادم من حج او غزو او امیر او غیره یجعل المذبوح میتة واختلفوا

فی کفر الذابح قال السعدی ... واحد ... اکثر ... علی انه یکفر والفضل اسمعیل الرازی

على انه لا يجوز انتهى در فتاوى عالم كيرى آورده الذبح عند مرأى الضيف تعظيما له لا يحل اكلها وكذا عند
قدوم الامير وغيره تعظيما له واما اذا ذبح عند غيبة الضيف لاجل الضيافة فانه لا باس به كذا في الجوهرة المنيرة
وذكر الشيخ ابراهيم المروزي من اصحابنا انما يذبح عند استقبال السلطان تقربا اليه افتى اهل بخارا
بتحريمه لانه مما اهل به لغير الله تعالى قال الرافعي هذا انما يذبحونه استبشارا بقدومه كذبح العقيقة لولادة المولود
ومثل هذا لا يجري فيه التحريم والله اعلم كذا نقله بعض الثقات ودر فتاوى آورده اعلم ان النذر الذي يقع
للاموات من اكثر العوام وما يوخذ من الدراهم والشمع والزيت ونحوها الى ضرايح الاولياء الكرام تقربا اليهم
فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم يقصد واصرفها الفقراء الانام وقد ابتلى الناس بذلك لا سيما في هذه الاعصار وقد
بسطه العلامة قاسم في شرح درر البحار ولهذا قال الامام محمد لو كان العوام عبيدي لاعتقتهم واسقطت ولائي
وذلك لانهم لا يهتدون فالكل بهم يتغيرون ودر فتاوى خيريه ومجتبين در بحر الرائق آورده قال الشيخ قاسم في شرح الدرر
واما النذر الذي ينذره اكثر العوام على ما هو مشاهد كان يكون لانسان غائب او مريض او له حاجة ضرورية
فياتي قبر بعض الصلحاء فيجعل ستره على راسه ويقول يا سيدي فلان ان رد غائبي او عوفي مريضي او قضيت حاجتي فلك
من الذهب كذا او من الفضة كذا او من المال او من الشمع كذا او من الزيت كذا فهذا النذر باطل بالاجماع لوجوه منها انه
نذر مخلوق والنذر للمخلوق لا يجوز لانه عبادة والعبادة لا تكون للمخلوق ومنها ان المنذور له ميت والميت لا يملك ومنها
انه ان ظن ان الميت يتصرف في الامور دون الله واعتقاده ذلك كفر اللهم الا ان يقال يا الله اني نذرت لك
ان شفيت مريضي او رددت غائبي او قضيت حاجتي ان اطعم الفقراء الذين بباب السيدة نفيسة او الفقراء

الذي بباب الامام الشافعي او الامام الليث او اشتري حصيرا لمساجدهم او زيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها
الى غير ذلك مما يكون فيه نفع للفقراء والنذر لله عز وجل وذكر الشيخ انما هو بيان محل لصرف النذر لمستحقيه القاطنين
برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار اذ مصرف النذر الفقراء وقد وجد المصرف ولا يجوز ان يصرف ذلك
لغني غير محتاج ولا لشريف منصب لانه لا يحل له الاخذ ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي النسب لاجل نسبه ما لم يكن فقيرا
ولا لذي علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت في الشرع جواز الصرف للاغنياء للاجماع على حرمة النذر للمخلوق
ولا ينعقد ولا تشتغل الذمة به ولانه حرام بل سحت ولا يجوز لخادم الشيخ اخذه ولا اكله ولا التصرف فيه بوجه من الوجوه.
الا ان يكون فقيرا او له عيال فقراء عاجزون عن الكسب وهم مضطرون فيأخذونه على سبيل الصدقة
المبتدأة فاخذه ايضا مكروه ما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه الى الفقراء ويقطع النظر
عن نذر الشيخ فاذا علمت هذا فما يؤخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم
فحرام باجماع المسلمين ما لم يقصدوا صرفها للفقراء الاحياء قولا واحدا انتهى و باید دانست که نذر و خیرات
گرفتن مسجد و مزار بنام غیر خدا آنست که از کتب مذکوره معلوم شد که نذر بنام غیر خدا باطل است پس گرفتن
کسی از فقرا این مسجد و مزار برای که این نذر صحیح است خود حرام است چرا که بابت گرفتن تقریر و تصحیح
آن نذر است که باطل باجماع است نه آنکه طعام منذور مثلا حرام و ناسزا است لهذا اگر کسی
از فقرا این طعام را بگیرد بگوید که این نذر باطل است و بطریق صدقه تمیز داده میگیرم اگر سید
را کسی اگر داده در فقیر را مد بعض حلال طیب است چنانچه عبارت علامه شامی که در بحر رائق

نقل

نقل شده حیث قال لیس للخادم اخذه علی انه نذر صحیح الی آخره شمیرزن است و ازین جا معلوم
میشود که گرفتن خادم منذور را برای این که نذر صحیح است اگرچه حرام و سحت است لکن بگرفتن مالک
نمیشود اگرچه بسبب این ملک خبیث بود لکن از جهت ملکیت آن خادم در منذور مقبوض تصرف
کردن خادم دران از دو نوع خالی نیست یکی آنکه کسی را بطریق تبرک بدهد پس این شخص دیگر را
نیز گرفتن آن حرام است چرا که این گرفتن نیز مبنی بر تصحیح نذر باطل میشود پس گویا که این گیرنده
نذر قابض منذور بنام شیخ میشود و هو حرام علی ما عرفت دویم آنکه چیز منذور را مالک خود فهمیده
کسی را بطریق هدیه و تحفه و هبه و بیع یا ضیافت و غیر آن از انواع تملیکات شرعیه بدهد گیرنده
را حلال طیب است و قوله صلی الله علیه وسلم لک صدقة ولنا هدیة رمز بدین معنی است از
اینجا است که فقها گفته اند العین تتبدل بتبدل الملک چنانچه در علم اصول و فقه مصرح است

تمت بالخیر

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
1	9	قد	مد	9	4	بیقربوا	لیقربوا
3	3	نبیه	ببنیه	6	13	تکم	لکم
4	2	سلطان	مسلمانان	10	13	بطلان	بطلان نذر
5	15	خرسیعه	برای پیدان	10	10	من بعد	من بعد
6	اوی شبه	اضافت	باضافت	13	5	نجرانیدن	نجرانند
9	در حاشیه	رکرکب	مرکرکب	13	4	نقط	لفظ
7	1	لونیشه	لونیشته	13	6	صیح	صریح

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳	۱۳	معنی	بمعنی
۱۳	۳	تسبیح ترویج	تسبیح ترویج
۱۷	۳	ناام	نام جدا
۱۷	۵	مشرک	مشترک
۱۸	۵	مقترک	مقتبل مشترک
۱۸	۱۳	بهره	زمره
۲	۳	الاحیار	الاحیاء
۲	۵	معرجانوران	مسترکی جانوران
۲	۱۰	منذری	مدری
۲۱	۳	یاب	یارب
۲۳	۵	دیوال	دیوی
۲۳	۱۳	ذبح کردن	کردن ذبح
۲۳	۱۵	دادن نام	داده نام
۲۴	۱	وهزاران	وهزران
۲۴	۳	وناشید	وناشد
۲۵	۷	ظهورو تعلق	ظهور تعلق
۲۶	۱۳	رتقع	ووقع
۲۷	۱۴	سیگوید	میگوید
۲۸	۳	واصول	والاصول
۲۸	۵	جنانچه	وچنانچه
۲۸	۱۰	صدا	رصدا
۲۸	۱۵	مرکر	بدیکر
۲۹	۱	وادلی	وازلی
۲۹	۱۴	تسبیح ترویج	تسبیح ترویج
۳۰	۹	آرابست	آورده است
۳۱	۷	عدر	در
۳۱	۹	نوزی	لتوی
۳۱	۸	بتوی	بود

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۱	۱۳	واصل	وصل
۳۲	۱۴	مبدل	برابر
۳۶	۴	بقرد	بقره
۳۶	۸	شکعه	کعبه
۳۶	۸	اسم	اسم اعظم
۳۶	۱	لعبر	لغیر
۳۷	۱	اعرفه	احببها
۳۷	۳	فعل	فصل
۴۰	۱۱	للربح	للربح
۴۰	۱۱	یدفعها	بدفعها
۴۰	۱۱	لبره	لیره

تاریخ دوازدهم ذیحجه سنه ۱۳۰۵
هجری در بندر معموره بمبئی طبع
نموده هرکه خواند دعا طمع دارم
زانکه من بنده گنه کارم